



عقلانیت اقتصادی

دکتر سیده‌های عربی
دکتر حمیدرضا مقصودی
دکتر جواد ارباب



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
تابستان ۱۴۰۴

عربی، سیدهادی، ۱۳۳۹-
عقلانیت اقتصادی / سیدهادی عربی، حمیدرضا مقصودی، جواد ارباب. -- قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۴.
۲۰۰ ص. -- (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۷۸۴؛ فلسفه علوم انسانی: ۳۶)
بها: ۲۷۳۰۰۰ ریال
ISBN: 978-600-298-559-0
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه. ص. [۱۹۱] - ۲۰۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. اسلام و اقتصاد. ۲. Islam -- Economic aspects.
الف. مقصودی، حمیدرضا، ۱۳۶۴. ب. ارباب، جواد، ۱۳۶۲. ج. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
BP۲۳۰/۲ ۲۹۷/۴۸۳۳
شماره کتابشناسی ملی ۱۰۰۰۸۶۰۷



عقلانیت اقتصادی

مؤلفان: دکتر سیدهادی عربی (عضو هیئت علمی دانشگاه قم)، دکتر حمیدرضا مقصودی (عضو هیئت علمی دانشگاه قم)، دکتر جواد ارباب
ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه
چاپ اول: تابستان ۱۴۰۴
تعداد: ۱۰۰ نسخه
لیتوگرافی: سعیدی
چاپ: قم-سبحان
قیمت: ۲۷۳۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۸-۵۵۹-۰

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.
قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰
(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱
تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰
www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir
فروشگاه اینترنتی: https://shop.rihu.ac.ir
مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظرگرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی رحمته‌الله، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۷۸۰ عنوان کتاب و ۹ نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان منبع درسی برای درس عقلانیت اقتصادی برای دانشجویان گرایش های مختلف رشته های اقتصاد، فلسفه اقتصاد و اقتصاد اسلامی در مقاطع تحصیلات تکمیلی قابل استفاده است.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می داند از تلاش های مؤلفان محترم اثر، دکتر سیدهادی عربی، دکتر حمیدرضا مقصودی و دکتر جواد ارباب، همچنین از ناظر محترم طرح، دکتر محمدجواد توکلی سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

فصل اول: نگاهی تاریخی به ماهیت امر عقلانی

مقدمه.....	۱
انقلاب صنعتی و دعوی اثبات کارآمدی برای عقل خودبنیاد.....	۴
عقلانیت و روش علمی.....	۵
روش مشاهدتی.....	۵
پوزیتیویسم منطقی.....	۶
ابتنای نظریه علمی یا عقلانی بر حدس.....	۷
ابتنای نظریه علمی یا عقلانی بر فروض انتزاعی.....	۸
ابتنای نظریه بر روش ریاضی.....	۹
قرن بیستم و نقد کارآمدی عقل مطلق انگار مدرن.....	۱۱
انسان تک ساحتی.....	۱۲
بحران عقلانیت.....	۱۳
خلاصه و نتیجه گیری.....	۱۴

فصل دوم: بازیابی دعاوی عقلانیت در اندیشه اقتصادی

مقدمه.....	۱۷
تبلور عقل در اقتصاد هنجاری و اثباتی.....	۱۸
عقل آفاقی و انتخاب انسانی.....	۱۹
عقلانیت در اقتصاد کلاسیک.....	۲۰
عقلانیت در نهایی گرایی.....	۲۳
عقلانیت در اقتصاد اتریشی.....	۲۷
عقلانیت در اقتصاد نهادگرایی.....	۲۷
وضعیت دعوی عقلانیت در نیمه دوم قرن بیستم.....	۲۹
خلاصه و نتیجه گیری.....	۳۴

فصل سوم: تبیین نظریه عقلانیت در اقتصاد متعارف

۳۷	مقدمه
۳۸	انسان عقلانی اقتصاد
۴۰	نظریه انتخاب عقلانی
۴۰	فردگرایی روش شناختی در نظریه انتخاب عقلانی
۴۳	انتخاب عقلانی در شرایط اطمینان
۴۴	رویکرد مبتنی بر ترجیحات
۴۵	اصل کامل بودن (جامعیت) ترجیحات
۴۵	اصل متعددی بودن ترجیحات
۴۷	اصل انعکاسی بودن ترجیحات
۴۸	اصل پیوستگی ترجیحات
۴۸	رویکرد مبتنی بر انتخاب (ترجیحات آشکار شده)
۴۹	تعریف اول
۵۰	اصل ضعیف در ترجیحات آشکار شده (WARP)
۵۰	تعریف دوم
۵۱	اصل قوی در ترجیحات آشکار شده (SARP)
۵۱	تعریف سوم
۵۲	نظریه انتخاب عقلانی در شرایط نااطمینانی
۵۴	مطلوبیت انتظاری
۵۶	اصول موضوعه عقلانیت در شرایط نااطمینانی
۵۸	خلاصه و نتیجه گیری

فصل چهارم: تجزیه و تحلیل انتقادی نظریه عقلانیت در اقتصاد متعارف

۵۹	مقدمه
۶۰	شرایط عقلانیت
۶۱	ساده انگاری در نظریه عقلانیت
۶۳	عقلانیت و انگیزه های عاطفی قوی
۶۶	عقلانیت اقتصادی و مسئله ترجیحات
۶۷	بررسی فروض اساسی نظریه ترجیحات
۶۹	آیا ترجیحات قدرت توضیح دهنده رفتار را دارند؟
۶۹	مقایسه ترجیحات افراد مختلف
۷۰	مقایسه ترجیحات فرد در شرایط مختلف
۷۱	ترجیحات متغیر در زمان
۷۱	قیاس ناپذیری ارزش ها
۷۲	۱. تنوع در ارزش ها

۷۳	۲. تنوع در شیوه‌های ارزش‌گذاری.....
۷۳	۳. وابستگی بافت اجتماعی و تنوع در نقش‌های اجتماعی.....
۷۴	نایبوستگی در ارزش‌ها (ارزش‌های سلسله‌مراتبی).....
۷۵	فقدان باور عقلانی.....
۷۵	تعصب پسینی.....
۷۵	تفاوت بین سودمندی درک شده و تجربه شده.....
۷۶	فراتر از عقلانیت.....
۷۷	تفاوت بین سودمندی درک شده و تجربه شده.....
۷۷	تعهدات و عقلانیت رویه‌ای.....
۷۸	مواجهه با احساسات و تغییر ترجیحات؛ خواسته‌های مرتبه اول و دوم.....
۸۰	مواجهه با ترجیحات ناقص.....
۸۰	مقابله با محدودیت‌های توانایی شناختی.....
۸۲	روش شناختی فردگرایانه.....
۸۵	رفتار کدام فرد؟.....
۸۷	عقلانیت به مثابه الگوی رفتار ریاضی.....
۹۳	نقد فرض ثبات سایر شرایط.....
۹۴	ماجرای رایبسون کروزوئه.....
۹۶	نقش دولت.....
۹۷	خلاصه و نتیجه‌گیری.....

فصل پنجم: بررسی ابعاد فلسفی نظریه انتخاب عقلانی در اقتصاد متعارف

۹۹	مقدمه.....
۹۹	نظریه انتخاب عقلانی.....
۱۰۰	نظریه انتخاب عقلانی از منظر فلسفه.....
۱۰۸	بعد هنجاری نظریه انتخاب عقلانی.....
۱۱۰	انتخاب در نظریه روان‌شناسی عرفی.....
۱۱۳	مشکل تبیین انتخاب براساس نظریه روان‌شناسی عرفی.....
۱۱۵	تفاوت نظریه انتخاب عقلانی در اقتصاد با تحلیل مبتنی بر روان‌شناسی عرفی.....
۱۱۶	الگوی عقلانیت محدود.....
۱۱۷	محدودیت‌های درونی.....
۱۱۸	محدودیت‌های برونی.....
۱۱۹	در حمایت از عقلانیت نامحدود.....
۱۲۰	روان‌شناسی و اقتصاد رفتاری.....
۱۲۵	ترجیح بیشتر بر کمتر.....
۱۲۷	استعاره «انگور ترش».....

۱۲۸	ترجیحات ضد تطبیقی
۱۲۸	تغییر ترجیحات با یادگیری
۱۲۹	تعهدات پیشینی (precommitment)
۱۳۰	بنیان نظریه انتخاب عقلانی در فلسفه اخلاق
۱۳۰	فضیلت‌گرا
۱۳۱	تکلیف‌گرا
۱۳۲	نتیجه‌گرا یا پیامدگرا
۱۳۳	عقلانیت و اخلاقی بودن
۱۳۵	خلاصه و نتیجه‌گیری

فصل ششم: عقلانیت در دیدگاه اندیشمندان اسلامی

۱۳۷	مقدمه
۱۳۷	عقل در گستره علوم اسلامی
۱۳۹	فارابی (متوفای ۳۳۹ ق)
۱۴۲	ابن سینا (متوفای ۴۲۸ ق)
۱۴۳	ابن رشد (۵۹۵ ق)
۱۴۴	ابن عربی (۶۳۸ ق)
۱۴۶	ملاصدرا (۱۰۵۰ ق)
۱۴۷	علامه طباطبائی
۱۵۲	شهید مطهری
۱۵۴	امام خمینی
۱۵۵	آیت الله جوادی آملی
۱۵۵	عقل نظری
۱۵۶	عقل عملی
۱۵۶	جایگاه عقل
۱۵۹	مقایسه دیدگاه اندیشه اسلامی با دیدگاه رایج در اقتصاد متعارف نسبت به عقلانیت
۱۶۰	نگرش ابزاری به عقل در ادبیات اقتصاد متعارف
۱۶۱	نگرش غایی به عقل در اندیشه اسلامی
۱۶۲	نسبت مفهومی عقلانیت مطرح در دو دیدگاه اقتصاددانان و اندیشمندان مسلمان
۱۶۴	خلاصه و نتیجه‌گیری

فصل هفتم: عقلانیت در ادبیات اقتصاد اسلامی

۱۶۷	مقدمه
۱۶۸	۱. اندیشه‌های انتقادی بدون ارائه جایگزین محصل
۱۷۲	۲. تعدیل و اصلاح مفهوم عقلانیت در اقتصاد متعارف

۱۷۷		۳. ارائه معیاری غیر از مطلوبیت
۱۸۱		۴. رویکرد عقلانیت محدود
۱۸۳		خلاصه و نتیجه گیری
۱۹۱		منابع و مأخذ

فصل اول

نگاهی تاریخی به ماهیت امر عقلانی

مقدمه

انسان به عنوان موجودی اجتماعی، که به ناچار بسیاری از نیازهای خود را در بستر جمعی مهیا می‌کند، همواره از عقل در تعاملات فردی و اجتماعی استفاده کرده است؛ از این رو می‌توان تاریخچه عقلانیت را به درازای خلقت انسان در نظر گرفت. با وجود این، می‌توان با تورق صفحات تاریخی به شواهد مکتوبی از آن دست یافت. برای نمونه، جایگاه عقل در فلسفه قرون وسطا را می‌توان در طیفی از اندیشه‌ها مشاهده کرد؛ ورود اندیشه‌های افلاطون در آموزه‌های مسیحی و تلاش برای تطبیق این دو با یکدیگر توسط آگوستین (۳۵۴-۴۳۰ م)، فقر اندیشه‌های فلسفی پساآگوستین و سلطه ساختار ملوک الطوایفی، تلاش برای به خدمت گرفتن اندیشه‌های فلسفی در مسیر تأیید عقاید، تلاش‌های آنسلم^۱ (۱۰۳۳-۱۱۰۷) برای اثبات عقیده تثلیث، انکار آموزه‌های کتاب مقدس و تلاش برای استقلال بخشی به عقل در قبال ایمان، نمونه‌هایی از تحول در مفهوم عقلانیت است (عربی و لشکری، ۱۳۸۳، ص ۵۸-۶۰).

دوران قرون وسطا در غرب مصادف بود با دوران شکوفایی اسلامی که در این دوران مسلمین از نظر علوم و فنون برتری مطلق داشتند و غرب در پی روابط ناشی از جنگ‌های صلیبی علوم بسیاری همچون هندسه، مثلثات، نجوم، طب، شیمی و جغرافیا را از مسلمانان فراگرفت. انتقال گسترده علوم به غرب دو اثر مهم و قابل توجه بر جامعه غرب داشت. نخست، اثری که موجب تغییر ساختار فکری و تلقی آنها از هدف علم شد و دیگر، توجه بیشتر غرب به عقل و

1. Anselm

استدلال‌های عقلی بود. آثار فلسفی ابن‌سینا و ابن‌رشد نقش مهمی در ترویج استدلال‌های عقلایی در غرب داشت. در پرتو این آموزه‌ها آنها دریافتند که عقل می‌تواند نسبت به اثبات وجود خدا استدلال کند و به حقانیت او پی ببرد.

توماس آکویناس^۱ (۱۲۲۵-۱۲۷۴م) این تفکر را از فلسفه اسلامی آموخت و فلسفه جدید کلیسا را بنیان نهاد. در فلسفه جدید برخلاف اندیشه‌های قبلی عقل در کنار ایمان، انسان را به خدا هدایت می‌کرد. وی الهیات را در دو سطح و مرحله طبقه‌بندی کرد: مرحله نخست، الهیات طبیعی که در آن با اتکا به دلایل فلسفی و عقلانی معرفت واقعی خود و رابطه او با جهان به‌دست می‌آید و مرحله دوم، الهیات مکشوف و مبتنی بر حقیقت که از طریق مکاشفه ثبت شده و در کتاب مقدس برای بشر آشکار شده است. به سبب امتزاج فلسفه ارسطویی با فلسفه مسیحیت، سرنوشت کلیسا را با فلسفه ارسطویی گره زد و با تضعیف فضای فلسفی نسبت به فلسفه ارسطویی، فلسفه مسیحیت نیز کم رنگ شد. متناسب با هدف علم در قرون وسطا و فضای حاکم بر آن دوران، موضوعاتی مانند ماهیت اشیاء و روابط آنها با یکدیگر مورد توجه بود. در دیدگاه آنها هر شیء دارای رتبه و جایگاهی در سلسله مراتب عالم بود و براساس این، موقعیت خود را با دیگر اشیاء تعریف می‌کرد و در این میان وظیفه علم شناخت جایگاه‌ها و روابط طبیعی آنها بود (همان، ص ۶۱-۶۴).

برخی گرایش‌های افراطی استدلالی در قرون وسطا به آن منجر شد تا این دیدگاه به تدریج منزوی و گرایش‌های جدیدی ایجاد شود؛ به نحوی که در گرایش‌های جدید اصل بر دیده شدن بود و هر چیزی که دیده نشود، غیرقابل قبول خوانده می‌شد. به دیگر سخن، این امر موجب رویگردانی از تعقل صرف به‌سوی مشاهده و تجربه‌گرایی افراطی بود. این دوران هم‌زمان با دوران شکوفایی اسلامی و ورود علوم و فنون اسلامی به مغرب زمین بود.

گرایش جدید به طبیعت و انگیزه‌های فروان برای تسلط بر آن به سبب رفع نیازهای بشری بستر پویش ماهیت و حقیقت اشیاء را به‌سوی شناسایی عوارض آنها سوق داد. تلاش‌های علمی جدید در قرون چهارده و پانزده میلادی نه در پی فهم معنای اشیاء بلکه درصدد تبیین روابط و چگونگی پدیده‌ها متمرکز شد. می‌توان از جایگزینی ماهیت پژوهش‌های هیئت بطلمیوسی

1. Tommaso d'Aquino

مبتنی بر مرکز دانستن زمین و رویکرد تعبدی آنها در نجوم با رویکرد محاسباتی و تجربی کپلر و گالیله به عنوان یک نمونه اشاره کرد. برای نمونه، گالیله طبیعت را دارای نظامی ساده و منسجم با ساختار ریاضی می‌داند که می‌توان قواعد ریاضی آن را کشف کرد (همان، ص ۷۰-۷۱). با این بیان، گالیله تبیینی جدید از علم ارائه کرد که به دنبال پاسخ به چگونگی پدیده‌ها از طریق تعیین علل فاعلی بود و پرداختن به چرایی پدیده‌ها را کنار می‌نهاد که به دنبال پدیدارکردن غایت و علل غایی بود.

بعدها دکارت به تکمیل اندیشه‌های کپرنیک و گالیله پرداخت و به طور گسترده‌تری شناخت عقلی را از مسیر ریاضیات توسعه داد. وی ریاضیات را جایگزین بدیهیات و مسلمات مطرح در منطق ارسطویی کرد و برای ایمان و کتاب مقدس نقشی قائل نشد. از این رو، وی مسیر را بر بخش بزرگی از راه‌های معرفت و شناخت مسدود کرد و عقلانیت را در حصار ریاضیات محدود کرد. وی به صراحت تنها راه درک حقیقت را تجسم امور در عینیت و تبیین پذیری آنها از طریق ریاضیات بیان می‌کرد (همان، ص ۶۸-۷۵).

درواقع، نگرش به اصطلاح علمی جدید با تعریف خود در قالب تعیین خارجی و جستجو برای یافتن علل مادی با کنار نهادن علل فوق طبیعی تکانه سنگینی بر روند حیات بشری وارد کرد و در فروض خود جایی برای خدای سبحان در جهان علمی خود تعریف نکرد. توسل جستن به علل فاعلی در مقابل علل غایی قرار گرفت و هر امر ماورایی خرافات و وهم و سحر نامیده شد. یکی از آثار چارچوب علمی جدید به فراموشی سپردن علت فاعلی و نیز هدفمندی جهان بود. این نگرش به تدریج بدون طی کردن مراحل منطقی و به شکلی افراطی معتقد به بی‌هدفی جهان شد و گزاره‌ای را علمی دانست که چشم بر هدف غایی ببندد و همه چیز را براساس علل طبیعی تبیین کند (استیس، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴-۱۶۵).

خداشناسی طبیعی (دئیسم): در این نگرش در عین اعتقاد به خدا، به خدا به عنوان مالکی نگاه می‌شود که از ملک خود غایب است. جهان را آفریده و برای همیشه به حال خود رها کرده است. همانند ساعتی که کوک شده و به حرکت خود ادامه می‌دهد (عربی و لشکری، ۱۳۸۳، ص ۸۰).

انقلاب صنعتی و دعوی اثبات کارآمدی برای عقل خودبنیاد

انقلاب صنعتی را می‌توان اشرا ب عقلانیت انقلاب علمی در ساخت تکنولوژیک جوامع دانست. در واقع، این انقلاب اثباتی بر کارآمدی عقل خودبنیاد در اداره زندگی اجتماعی بشر مدرن به‌شمار می‌رود. آن‌گونه که در شرح رنسانس آمد، ظهور طبقه سرمایه‌دار را می‌توان به تحولات دریانوردی و تجاری در سده‌های چهاردهم و پانزدهم بازگرداند. این طبقه سرمایه‌دار به تدریج و با ورود در حوزه سرمایه‌گذاری بر تکنولوژی‌های صنعتی، صنایعی را پدید آورد که ساخت اقتصادی این صنایع، مقوم این طبقه سرمایه‌دار بود. ایجاد نظامات تولید انبوه در حوزه صنایع نساجی، معدن، آهنگری، ریل‌سازی و ماشین بخار از جمله این موارد به‌شمار می‌روند. وقوع این انقلاب، انبوهی از کالاهای تولیدی جوامع صنعتی را به‌سوی جوامعی جاری کرد که تا به آن روز از شیوه‌های تولید غیرصنعتی و شیوه‌های تولید در مقیاس‌های کوچک استفاده می‌کردند. نوآورانه بودن کالاهای جذابیت و تنوع و سرعت بالای تولید و قیمت‌های شگفت‌آور محصولات از همان زمان، رغبت مردم را به استفاده از کالاهای مدرن دوجندان کرد. از آن زمان به بعد، این اعتقاد که انتخاب شیوه تولید انبوه می‌تواند با کاهش سطح هزینه‌های تولید و همچنین، کاهش هزینه‌های پژوهش و نوآوری، بهره‌وری، کیفیت، سرعت و حجم تولیدات را افزایش دهد، بر دانش اقتصاد چیره شد. این اتفاق، محصول تحولات تکنولوژیکی تلقی می‌شود که در نتیجه انفصال عقل از مبادی اعتقادی کلیسا به‌وجود آمده است. هرچند در روگردانی از عقل مستفاد از وحی و روآوردن به عقل خودبنیاد ضعیف الاهیات مسیحی و تعالیم کلیسا نقش مهمی داشت، با وجود این، اندیشه استقلال عقل خودبنیاد به‌صورت مطلق در تمامی عرصه‌های دانش بشری مورد اقبال قرار گرفت.

پیشرفت فناوری و کاربرد آن در زندگی جاری به انضمام سرعت چشمگیر استفاده به‌ویژه پس از انقلاب صنعتی تحولات گسترده و گوناگونی را در غرب ایجاد کرد. برخورداری از این امر این امکان را به غرب داد تا تسلط نسبی بر دیگر مناطق پیدا کند و از این چیرگی برای دست اندازی و اعمال قدرت و کسب ثروت بهره ببرد. تغییر در روش‌ها و اشکال فن‌آوری موجب تحول در به‌کارگیری انرژی‌های بی‌جان به‌جای انرژی‌های جاندار شد. امری که سرعت پیشرفت در این حوزه را به‌طور قابل توجهی افزایش داد. ظهور و بروز تحولات فنی در غرب را در چند بعد می‌توان رصد کرد. در بعد تحولات فنی تغییر شیوه تولید در اروپا، ایجاد تراکم

تدریجی اطلاعات و انتقال علوم و فنون، تحولات ناظر به کار و سرمایه، بهبود امکانات ترابری و پیوند علم و صنعت از مهم‌ترین پدیده‌های قابل توجه به‌شمار می‌روند (همان، ص ۲۹۴-۲۹۷).

در بعد پیدایش نظام اقتصاد جهانی افزایش تعاملات بین‌المللی نقش مهمی ایفا کرد؛ به نحوی که در برهه‌ای از زمان سکوی پرتاب و در برهه‌ای دیگر مکمل فعالیت‌های اقتصادی کشورها به‌ویژه در غرب بوده است. امری که با هدف تسلط بر اقتصاد دیگران با ابزارهای تجاری و نظامی آغاز شد و در طول زمان با ابزارهای متنوع ادامه و توسعه یافت. آشنایی با علوم دیگر ممالک، اعمال نفوذ و اتخاذ سیاست‌های استعماری و آثار سوء آن از نتایج دوره گذار این روابط بوده است (همان، ص ۳۰۵-۳۱۴، ۳۱۷-۳۴۰).

عقلانیت و روش علمی

اینکه به امر عقلانی به‌عنوان محصول یک روش علمی نگاه شود، امری متداول است. این امر به ویژه درجایی رواج بیشتری دارد که عقلانیت و علمی بودن مترادف یکدیگر می‌شوند. لونجینو^۱ (۲۰۱۱) معتقد است: «در نزد متفکران نهضت روشنفکری به‌تبع انقلاب علمی قرن هفدهم واژه «علم» در معنایی خاص استفاده می‌شود. علم به روش کسب آن یعنی روش تجربی تعریف می‌شود. به عبارتی این پیروی از روش خاص به معیاری برای تمایز علم و غیرعلم تبدیل شده بود» (نعمتی، ۱۳۹۲، ص ۲۴). از این رو، گزاره‌ای عقلانی است که در نتیجه به‌کارگیری دقیق یک روش علمی به‌دست آمده باشد. در ادامه به برخی از این روش‌ها پرداخته می‌شود.

روش مشاهدتی

به‌طورعمده، تجربه‌گرایان برای دستیابی به نظریه، بر روش‌های مشاهدتی تأکید کرده‌اند. تجربه‌گرایان، روشی را عقلانی می‌دانند که بر سلسله‌ای از مشاهدات بنا شده باشد. این جریان در طول تاریخ علم‌شناسی در نحله‌های مختلفی متبلور شده است. در ادامه، شرحی مختصر از تجربه‌گرایی سنتی و پوزیتیویسم منطقی ارائه می‌شود. «تجربه‌گرایی، جریانی فلسفی است که

1. Longino

در آغاز دورهٔ رنسانس و در واکنش به عقل‌گرایی سنتی یونان و روم قدیم رشد یافت. مکتب تجربه‌گرایی اصول اولی عقلی را حاصل تجربه و نتیجهٔ قوای حسی می‌داند. این جریان به‌طور کلی، برای دستیابی به شناخت به‌جای تکیه بر تفکر عقلانی و منطقی، بر مشاهده، آزمایش و تجربه تأکید دارد (زریباف، ۱۳۹۰).

علم به اصول عقلی در این نگاه به نحو اولی و ماتقدم نیست؛ بلکه به نحو ماتأخر است (خادمی، ۱۳۷۵، ص ۱۳). این طرز تفکر از فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶) آغاز شد و سپس توسط توماس هابز (۱۶۷۹-۱۶۸۵)، جان لاک (۱۶۲۳-۱۷۰۴)، جرج برکلی (۱۶۸۵-۱۷۵۳)، دیوید هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶)، آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷)، جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳)، ارنست ماخ (۱۸۳۸-۱۹۱۶) و برتراند راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰) دنبال شد. نظریهٔ شناخت از دیدگاه تجربه‌گرایی ابتدا به وسیلهٔ بیکن با این جمله آغاز شد: «دستیابی به شناخت فقط از راه ادراکات حواس پنج‌گانه میسر است» (زریباف، ۱۳۶۹، ص ۱۱۳).

جان استوارت میل به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران فایده‌گرایی، اصول این مکتب را منبعث از نگاهی تجربی معرفی می‌کند؛ البته تجربه‌ای که با تعمیم آن می‌توان نظریه‌ای جهان‌شمول از رفتار ارائه کرد. بنیان‌گذار اثبات‌گرایی، آگوست کنت، ادعا کرد که همهٔ پدیده‌ها را به‌عنوان موضوعی از «قوانین طبیعی» در نظر گرفته است. او نقش «علم اثباتی» را کشف این قوانین و تقلیل آنها به حداقل تعداد می‌دانست (Gertrud, 1975).

پوزیتیویسم منطقی

اثبات‌گرایی قرن نوزدهم آگوست کنت در اواسط قرن بیستم و در پی نظریه‌پردازی‌های راسل، ماخ، ویتگنشتاین اول و حلقهٔ وین به تجربه‌گرایی منطقی تبدیل شد که ویژگی آن، رویکرد فرضیه-قیاس بود. در نگاه متقدمان پوزیتیویسم منطقی، معیار معناداری و عقلانی بودن گزاره‌ها، اثبات‌پذیری تجربی است. این معیار توسط نسل بعدی این مکتب با تردید و نقد جدی مواجه شد و پس از تعدیل به معیار تأییدپذیری تحویل یافت. این معیارها، نظریهٔ علمی یا عقلانی را نیازمند گونه‌ای از آزمون می‌دانست.

به اعتقاد دیویس و دیگران^۱ (۱۹۹۸) در این رویکرد، «اولین گام در آزمون نظریه علمی، قیاس پیش‌بینی‌های تجربی معینی از نظریه و شرایط اولیه آن است. دومین گام، بررسی این پیش‌بینی‌ها توسط شواهد است. اگر پیش‌بینی‌های تجربی درست باشد، نظریه تأیید می‌شود و اگر این پیش‌بینی‌ها غلط باشد، نظریه رد می‌شود. در هر صورت، این پیامدهای قیاسی و نه استقرایی نظریه‌های علمی است که به تأیید تجربی آن مرتبط است. روش فرضیه-قیاس اجازه می‌دهد که نظریه‌های علمی به صورت قیاسی «مبتنی بر» مشاهدات تجربی باشند؛ بدون اینکه در عمل به صورت استقرایی از این مشاهدات «ساخته شده باشند» (یفیمو، ۲۰۰۳، ص ۲).

ابتنای نظریه علمی یا عقلانی بر حدس

نظریه علمی یا عقلانی می‌تواند در غیاب مشاهدات نیز کارگشا باشد: «در بسیاری از موارد به دلیل در دسترس نبودن داده، مجبور می‌شویم از تئوری استفاده کنیم. به عنوان مثال، ما اگر بخواهیم بدانیم که قیمت‌های بازار چگونه به تغییر در مالیات پاسخ می‌گویند و داده کافی در اختیار نداشته باشیم، ما می‌توانیم به وسیله تئوری و با استفاده از میزان کشش قیمت‌ها، به تأثیر تحمیل مالیات بر قیمت‌های بازاری دست‌یابیم» (Varian, 1992, p.3).

تجربه‌گرایی نوین (ابطال‌گرایی) گونه‌ای از این منظر را ترویج می‌کند. این رویکرد با همکاری سه مکتب برلن، لمبرگ (ورشو) و اوپسالا (سوئد) و سپس با برقراری ارتباط با پیروان مکتب پراگماتیسم آمریکا (دیوئی و جیمز) با نام «تجربه‌گرایی نوین» گسترش یافته است (زرباف، ۱۳۹۱). این دیدگاه توسط کارل رایموند پوپر، دانشمند اتریشی، بنیان‌گذاری شده است و به علت مهاجرت و فعالیت پوپر به کشورهای انگلیسی‌زبان، در آنجا گسترش بیشتری یافته است. در دیدگاه ابطال‌پذیری بین مقام کشف نظریه و مقام توجیه آن تمایز گذاشته شده است. براساس این دیدگاه، کشف نظریه حاصل حدس است و مشاهده پس از طرح نظریه و در مقام نقد و ارزیابی آن کارایی دارد. با اینکه مشاهده توان اثبات نظریه را ندارد، اما ابطال نظریه با مشاهده امکان‌پذیر است. پوپر با حدس نامیدن نظریه‌ها بر این نکته تأکید دارد که منشأ نظریه اهمیت ندارد و آنچه اهمیت دارد، دوام نظریه در برابر نقدهاست (صادقی، ۱۳۹۰، ص ۵).

1. Davis, Hands & Maki

2. Yefimov

این رویکرد به اثبات وقع چندانی نمی‌نهد و با نقد نظریه تجربه‌گرایان، تلاش آنها در جهت متافیزیک‌زدایی از عرصه علم را به انکار علوم طبیعی نیز منجر می‌دانند. از این رو، وجود یا عدم عناصر مشاهدتی به‌طور پیشینی را معیاری برای علمی یا غیرعلمی بودن یک نظریه بر نمی‌گزینند. پوپر می‌نویسد: «اگر نمی‌خواهیم همچون اثبات‌گرایان، اصطلاحات تئوریک را با معیار یادشده سهواً از علوم طبیعی خارج کنیم، ناگزیر باید معیاری را برگزینیم که گزاره‌های اثبات‌ناپذیر را هم به درون قلمرو علوم تجربی راه دهد» (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۹). در این منظر، نظریه علمی می‌تواند حتی حدسی اتفاقی باشد. تنها معیاری که برای علمی بودن شمرده می‌شود، قابلیت ابطال این نظریه است. جایگاه تجربه و مشاهده هم در نظر او در آزمون ابطال‌پذیری تئوری است. از این رو، تئوری که از آزمون‌های سخت مشاهدتی عبور کند و ابطال نشود، نسبت به تئوری‌های گذشته دارای برتری است.

ابتنا‌ی نظریه علمی یا عقلانی بر فروض انتزاعی

در این رویکرد، نظریه علمی یا عقلانی، محصول آزمودن فروضی است که ساخت منسجم آنها در فضایی انتزاعی و تعقلی ایجاد می‌شود. این فروض می‌تواند در دانش‌هایی چون ریاضیات و منطق تولید شود. مثالی در این زمینه، استفاده از قاعده تعدی در ترجیحات مصرفی فرد عقلانی اقتصادی است. با مفروض قرار دادن قاعده تعدی در ترجیحات، اگر فردی «الف» را بر «ب» و «ب» را بر «ج» ترجیح دهد، مطابق با تئوری اقتصادی ما می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که این فرد «الف» را بر «ج» ترجیح می‌دهد. این یک تئوری در زمینه رفتار است که می‌تواند درست یا نادرست باشد. به ندرت پیش می‌آید که مشاهدات کامل باشند؛ ما تنها بخشی از انتخاب‌ها را مشاهده می‌کنیم. تئوری به ما این امکان را می‌دهد تا آنچه را که مشاهده نکرده‌ایم با آنچه که مشاهده کرده‌ایم تکمیل کنیم. در همین مثال پیش گفته، پذیرش فرض تعدی به ما این امکان را می‌دهد که نیازی به سه مشاهده نداشته باشیم و با استفاده از دو مشاهده اول، به این نتیجه برسیم که فرد میان «الف» و «ج»، «الف» را انتخاب می‌کند (Varian, 1992, p. 3).

ابتنای نظریه بر روش ریاضی

در منظر ارسطو، تئوری عنصری و رای انسان است و انسان تنها می‌تواند کاشف آن باشد نه طراح آن (Aristotle, 1933. Met. 11.1064a). ازاین رو، مبتنی بر همین منظر، تئوری‌ها عنصری عینی یا آفاقی^۱ تصور می‌شوند و مکاتبی که معتقد به عینیت‌گرایی هستند، هرکدام تلاش می‌کنند خصوصیات عینی را به تئوری‌های خود متصف کنند. به‌عنوان مثال، مکاتب کلاسیک و نوکلاسیک، عنصر تعادل و عدم دخالت دولت را به‌عنوان عنصری عینی می‌پذیرند و بسیاری از تئوری‌ها را بر این شاخصه بنا می‌کنند. این مکتب، انسان را نیز همچون فیزیک، عنصری عینی و درعین‌حال مکانیکی می‌بیند و روش‌شناسی خود را نیز بر همین رویکرد بنا می‌کند. ازاین رو، کاربرد ریاضیات در این مکتب به‌شدت اهمیت پیدا می‌کند.

«در نگاه فیثاغورس، تفکر پرشور و مشفقانه امری عقلانی بود و معرفت ریاضی از آن حاصل می‌شد. بدین طریق کلمه تئوریا به وسیله فیثاغورس تغییر معنا داد و معنای تازه‌ای یافت» (راسل، ۱۳۸۸، ص ۴۰). به اعتقاد مینی (۱۳۷۵) «دکارت هم می‌پنداشت در صورتی که واقعیت‌ها به‌صورت ریاضی بیان شود، می‌توان به یقین رسید. او که در ۱۲ سالگی بر ریاضی احاطه کامل داشت، با ابداع هندسه تحلیلی تصور می‌کرد می‌تواند کلیدی برای درک طبیعت فراهم کند و به این منظور معتقد بود باید کلیه واقعیت‌های فیزیکی اطراف خود را به خواص و مفاهیم هندسی تبدیل کنیم؛ زیرا ریاضیات که محصول تام ذهنی است، به کلی، از محدودیت‌های محیط آزاد است (سبحانی، ۱۳۸۹، ص ۱۳). به باور باربور (۱۳۶۲)، دکارت (۱۵۶۹-۱۶۵۰) در شرحی مفصل از تمایز بین کیفیات اولیه و ثانویه، به دوگانگی قطعی ذهن و ماده رسید و اعلام کرد که ریاضیات کلید درک طبیعت است (سبحانی، ۱۳۸۹، ص ۹).

دکارت از اندیشمندانی است که قاعده عقلی را حاکم بر تمامی اجزای زندگی بشر می‌دانست و در مسیر رسیدن به معرفت، تنها به اعتبار روش عقلی معتقد بود. از نظر دکارت، حواس انسان همواره دچار خطا و اشتباه می‌شوند و بنابراین، تنها راه رسیدن به حقیقت، ذهن

۱. منظور از عینی (objective) در اینجا، رای انسانی بودن است و در مقابل ذهنی (subjective) قرار می‌گیرد. ازاین رو، این واژه با کاربردی بودن در مقابل نظری بودن تفاوت دارد. بنابراین، با پذیرش این تفکیک ممکن است که نظریه، عینی تلقی شود.

است. در نگاه او، ریاضیات به‌عنوان دقیق‌ترین روش، تنها ابزار موجه برای شکل‌دهی استدلال‌های عقلانی است. اسمیت و ریکاردو، که سنت دکارتی را در اندیشه اقتصادی وارد کردند، نیز مطلق‌گرا محسوب می‌شوند.

از نظر اسمیت، موضوع تحقیقات فلسفی، دنیای انسان‌ها بود؛ اما او از نجوم و مکانیک به‌عنوان بدل استفاده می‌کند. همان‌گونه که دکارت سعی داشت غرایز جسمی و روانی را با نگرستن به انسان به‌عنوان ابزاری مکانیکی تشریح کند (تا بتواند اصولی را که در ساخت ساعت‌ها، فواره‌های مصنوعی، کارخانه‌ها و دیگر ماشین‌آلات مشابه به‌کار می‌رود، در اینجا هم به‌کار برد). اسمیت نیز به جهان اجتماعی به‌صورت ماشینی عظیم می‌نگریست. اسمیت می‌گوید: «نظام‌های عقلی در بسیاری وجوه شباهت‌هایی با ماشین دارند. نظام عبارت است از ماشینی خیالی و بدین جهت ابداع شده است تا حرکات و آثار گوناگون را که پیش‌تر در واقعیت صورت پذیرفته، در قوه مخیله به یکدیگر متصل کند» (مینی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۴). اگرچه ریکاردو به تعبیر دکوئینسی،^۱ غیرفلسفی‌ترین و درعین‌حال، خیال‌پردازترین اقتصاددان کلاسیک بود، او نیز در قالب یقین دکارتی، دنیایی عقلی بنا نهاد. ریکاردو براساس فرضیات پیشینی و صرفاً با استفاده از قوه ادراک تلاش کرد قوانینی استخراج کند که مجموعه مطالب پرهرج‌ومرج موجود در اقتصاد را قاعده‌مند و منظم کند.

در میان اقتصاددانان شاید بتوان مکتب نهایی‌گرایی^۲ را نزدیک‌ترین اندیشه به سنت مطلق‌گرایی دانست؛ زیرا همواره درصدد تبیین پدیده‌های اقتصادی در چارچوب قواعد و صورت‌بندی‌های جهان‌شمول و ثابت ریاضی هستند. بنابراین، اقتصاد نهایی‌گرایی، قیاسی و ریاضی است و می‌کوشد تجربیات را در چارچوب مجموعه اصول ازپیش تعریف‌شده توضیح دهد (Foley, 2006, p. 155). تمرکز بر ریاضیات به‌عنوان منطق شناخت، معرفت‌شناسی دیگری را نتیجه می‌دهد که در دانش‌هایی چون اقتصاد و توسط امثال والراس به‌عنوان معرفت‌شناسی رایج نمایانده شد. به این ترتیب که گزاره‌ای را می‌توان نظریه دانست که قابلیت بیان ریاضی داشته باشد. در غیر این صورت، این گزاره معرفتی نیست.

1. Thomas de Quincy

2. Marginalism

والراس روش‌شناسی علم اقتصاد محض را به تبع علوم ریاضی فیزیک،^۱ روش ریاضی می‌داند. به باور او، «روش ریاضی روشی عقلانی است نه تجربی، به این معنا که این علوم مفاهیم نوعی خود را از تجربه می‌گیرند و سپس از مفاهیم نوعی واقعی، مفاهیم نوعی ایدئال را انتزاع و تعریف می‌کنند و بر مبنای این تعاریف، کل چارچوب قضایا و اثبات‌های خود را به صورت پیشینی شکل می‌دهند. در نهایت آنها به تجربه باز می‌گردند؛ اما نه برای تأیید نتایج خود بلکه برای کاربرد آنها.

به همین ترتیب، نظریه اقتصاد محض باید مفاهیم نوعی خاصی را از تجربه اتخاذ کند؛ مثل مبادله، عرضه، تقاضا، بازار، سرمایه، درآمد، محصولات و خدمات مولد. سپس علم اقتصاد محض باید از این مفاهیم واقعی نوعی، مفاهیم نوعی ایدئال را انتزاع و تعریف کند؛ به گونه‌ای که استدلال‌های این علم براساس این مفاهیم شکل بگیرد. بازگشت به واقعیت رخ نخواهد داد، مگر زمانی که این علم تکمیل شده باشد و آنگاه تنها با نگاهی به کاربردهای عملی بازگشت به واقع اتفاق می‌افتد» (Walras, 1874, p. 71). این رویکرد در قرن بیستم در میان پوزیتیویست‌های منطقی و حتی ابطال‌گرایان نیز رواج بسیاری داشته است. برای مثال، استیون هاوکنگ^۲ در معرفی روش کارل پوپر که در نگاه او تداومی از پوزیتیویسم است می‌نویسد: در این تفکر [یعنی تفکر پوپری]، نظریه علمی، مدلی ریاضی است که مشاهداتی که انجام داده‌ایم را کدگذاری می‌کند و آنها را توضیح می‌دهد (۲۰۰۱، ص ۳۱).

قرن بیستم و نقد کارآمدی عقل مطلق‌انگار مدرن

به اقرار بزرگان دانش، به ویژه دانشمندان اقتصادی متعارف، تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی مدرن، در نظریات کلاسیک‌ها، نهایی‌گرایان و سرانجام نئوکلاسیک نمود یافت و این قابلیت را پیدا کرد که ساحت‌های مختلف زندگی بشر را اداره کند. بشر عقلانی مدرن، که محصول تربیت نظریات مکاتب یادشده بود، بشری است که زندگی را در مسیر تعادل خود قرار داده و روزه‌روز آن را به بهینه خود نزدیک‌تر می‌کند.

1. Physici-Mathematical Science

2. Stephen Hawking

اما وضع‌شناسی تاریخی درباره زندگی بشر در طول حیات نظری این مکاتب، زندگی اقتصادی بشر را توأم با بحران‌هایی جدی نشان می‌دهد؛ بحران‌هایی که عقل تجربی نه قدرت پیش‌بینی آنها را داشته است و نه توانسته با آنها مقابله کند. پیش از این به برخی از این بحران‌ها اشاره شد که توسط رومانتیک‌ها معرفی شده بود؛ اما شدیدترین بحران‌ها را می‌توان در نیمه اول قرن بیستم مشاهده کرد. قرن بیستم با رکود شدید ناشی از نظام پولی و مالی آغاز شد. بیکاری‌های گسترده و مختل شدن نظام‌های تولیدی در کشورهای مختلف دنیا، نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی از جمله کینز را بر آن داشت که با عدول از هر آنچه عقل تجربی خودبنیاد پیشنهاد کرده بود، با اجرای سیاست‌هایی برون‌زا اقتصاد را از بحران خارج کند. جنگ‌های جهانی اول و دوم نیز به‌عنوان محصول تلاش اروپاییان در ساخت بهشت زمینی، خونین‌ترین جنگ‌ها در طول تاریخ بشر را رقم زد؛ جنگ‌های جهانی اول و دوم که بیش از صد میلیون کشته بر جای گذاشت. تخریب شدید محیط زیست در قرن بیستم و تا هم‌اکنون نیز از دیگر بقایای تفکر مدرن است.

انسان تک‌ساختی

انسان غربی با تکیه بر عقل مادی و تعیین خواه و نیز کنار نهادن ارزش‌های دینی و الهی به ارزش‌های خودخواسته و خودساخته روی آورد. وی عقل‌گرایی خود را در تمام امور و عرصه‌های زندگی جاری کرد. با وجود این، با مبنا قرار دادن عقلانیت ابزاری که به بردگی و شغ و وارگی انسان‌ها منجر شد به وضوح تعارض با ارزش‌های جدید ابزارگرایانه خود را نشان داد و کفایت عقلی خود را به‌شدت زیر سؤال برد.

در این زمینه مارکوزه به تبیین ویژگی‌های ابزارگرایی برخاسته از خردگرایی علمی می‌پردازد. وی بیان می‌کند که با سیطره تکنولوژی بر امور جهان انسان‌ها از درک نیازهای واقعی خود ناتوان شده و آزادی و قدرت حرکت آزادانه در مسیر را از دست می‌دهند؛ زیرا در جامعه صنعتی نیازهای مطرح شده در واقع، نیازهای واقعی افراد نیستند؛ بلکه نیازهای القا شده، کاذب و تعریف شده توسط علامت‌دهی بازار و جریان سودجو تعیین می‌شوند. در این شرایط انسان‌ها با میزان کالا و تجارت خود سنجیده می‌شوند و انسانیت به چیزی عادی و بی‌ارزش مبدل می‌شود. رسانه‌ها در این مسیر ذائقه انسان‌ها را تغییر و تعیین می‌کنند و وی توانایی درک نیازهای

واقعی خود را ندارد. وی دیگر قادر نخواهد بود تا خود را دریابد؛ بلکه تحت تأثیر عقلانیت تکنولوژیک تمامی شئون حیات خود اعم از خوراک، پوشاک، حمل و نقل، فراغت و... تحت اثر رسانه‌ها تغییر یافته است. توسعه صنعتی چون و چرای ذهن بشر را بیهوده تلقی می‌کند و آن را ابزاری می‌داند که به ناچار بشر در نزد خود حقیقت می‌پندارد و در زندگی خود با آن قضاوت می‌کند (مارکوزه، ۱۳۶۲، ص ۱۸۴).

بحران عقلانیت

بروز بحران عقلانیت در فضای علم‌شناسی و معرفت‌شناسی را می‌توان به طرح انتقادات به نظریات پوزیتیویست‌های منطقی و همچنین، نگاه‌های انتقادی در اواسط قرن بیستم بازگرداند؛ نظریه‌پردازانی که امروزه به اشتباه و به‌طور یک‌کاسه از آنها به پست‌مدرنیست‌ها یاد می‌شود. عقلانیت، معرفت‌افزایی و اعتبار روش‌های علمی مرسوم را انکار کردند و جهان‌شمولی و یکتایی نظریاتی را مورد انتقاد قرار دادند که در پی تبیین عقلانی پدیدارها بودند. در پی این انتقادات، عقلانیت عینی^۱ نزد بسیاری از فیلسوفان علم کنار گذاشته شد و نظریات اخلاق هنجاری جایگزین نظریات علمی و عقلانی شدند. از آن پس، عقلانیت نیز خود به‌عنوان نظریه‌ای ذیل اخلاق هنجاری قرار گرفت و فیلسوفان اخلاق خود را موظف دانستند که عقلانیت را به‌عنوان گرایشی اخلاقی نه ابزاری برای شناخت بررسی کنند.

در پی این رویداد، امر عقلانی به‌جای امری جهان‌شمول، واقع‌نما، یکه و معتبر به‌عنوان امری اخلاقی، شخصی و نسبی معرفی شد. این امر می‌تواند از فردی به فرد دیگر، از جغرافیایی به جغرافیای دیگر، و از اجتماعی به اجتماع دیگر متفاوت باشد. ازاین رو، مرزهای عقلانی بودن و اخلاقی بودن در این دوران و در میان نظریه‌پردازان پست مدرن از بین رفت. در این منظر، وصف عقلانی بودن، درواقع، چیزی بیش از یک بار مثبت و یک توصیه به انجام فعل نیست همان‌طور که غیرعقلانی بودن نیز مساوق با تخطئه افعال است. هاسمن و مکفرسون (۲۰۰۶) در این زمینه مثالی را ارائه می‌کنند: «وقتی می‌گوییم گرفتن بیمه درمانی برای مردم عقلانی است، درواقع، داریم چنین کاری را تأیید کرده و پیشنهاد می‌کنیم که مردم باید بیمه

1. Objectivel

درمانی شوند. به همین ترتیب، غیرعقلانی دانستن امری معمولاً به معنای تخطئه و محکوم کردن آن است نه صرفاً تبیین آن رفتار. نه تنها اخلاقی بودن و عقلانی بودن از این جهات یکسانند، بلکه (همانند مثال‌های پیش گفته) ما «معقول» را در معنای «محتاط» به کار می‌بریم و محتاط بودن، خصلتی اخلاقاً ستودنی یا فضیلتی اخلاقی است» (Hausman, et.al., 2006, p. 43). در فصول بعد در این زمینه بیشتر سخن خواهیم گفت.

خلاصه و نتیجه‌گیری

در این فصل تلاش شد تا با یک بررسی گذرا ریشه‌های تاریخی نگرش عقلانی به مسائل اقتصادی و نحوه پاسخ‌گویی انسان نسبت به تأمین نیازهای مادی خود تبیین شود. استفاده از عقل در تعاملات فردی و اجتماعی همواره یکی از ابزارهای بشر برای تأمین نیازهای وی بوده است. از این رو، تاریخچه عقلانیت به درازای خلقت انسان است. نمونه‌های متعددی از جایگاه عقل در تاریخ ثبت شده که بیان‌کننده اثرگذاری مکاتب فلسفی بر سیره و روش حیات اقتصادی است. دوره‌های متعدد و متنوعی در این حوزه سپری شده است. فلسفه قرون وسطا، اندیشه‌های افلاطون و آمیخته شدن آن با آموزه‌های مسیحی، تلاش برای تطبیق این دو با یکدیگر، تلاش برای به خدمت گرفتن اندیشه‌های فلسفی در مسیر تأیید عقاید مسیحیت و انواع کنش‌ها و واکنش‌های سلبی و ایجابی نمونه‌هایی از این دوره‌هاست.

دوران شکوفایی اسلامی را می‌توان از درخشان‌ترین برهه‌های تاریخی در به‌کارگیری عقلانیت در پاسخ‌گویی به مسائل اقتصادی دانست؛ پیشرفت‌های چشمگیر علوم و فنون در حوزه‌هایی مانند هندسه، مثلثات، نجوم، طب، شیمی و جغرافیا در ممالک اسلامی هم‌زمان با جنگ‌های صلیبی در غرب زمینه را برای انتقال و گسترش علوم به غرب در سال‌های آتی داشت. این تعاملات به تغییر ساختار فکری و تلقی غرب از هدف و توجه بیشتر آنها به عقل و استدلال‌های عقلی منجر شد.

تحولات فنی و پیدایش نظام اقتصاد جهانی را می‌توان دو اثر اصلی و مهم از اثرگذاری عقلانیت در اقتصاد محسوب کرد. در بعد تحولات فنی تغییر شیوه تولید در اروپا، ایجاد تراکم تدریجی اطلاعات و انتقال علوم و فنون، تحولات ناظر به کار و سرمایه، بهبود امکانات ترابری و پیوند علم و صنعت از مهم‌ترین پدیده‌های قابل توجه به‌شمار می‌روند.

در بعد پیدایش نظام اقتصاد جهانی افزایش تعاملات بین‌المللی نقش مهمی ایفا کرد؛ به نحوی که در برهه‌ای از زمان سکوی پرتاب و در برهه‌ای دیگر مکمل فعالیت‌های اقتصادی کشورها به‌ویژه در غرب بوده است؛ امری که با هدف تسلط بر اقتصاد دیگران با ابزارهای تجاری و نظامی آغاز و در طول زمان با ابزارهای متنوع ادامه و توسعه یافت. آشنایی با علوم دیگر ممالک، اعمال نفوذ و اتخاذ سیاست‌های استعماری و آثار سوء آن از نتایج دوره گذار این روابط بوده است.

به تدریج کارکرد عقلانیت در ادبیات اقتصادی وجهه علمی به خود گرفت؛ البته اطلاق علمی بودن آن در معانی متعددی تجسم یافت. عقلانیت به مثابه روش مشاهدتی و تجربی، پوزیتیویسم منطقی، ابتدای نظریه علمی یا عقلانی بر حدس، ابتدای نظریه علمی یا عقلانی بر فروض انتزاعی و ابتدای نظریه بر روش ریاضی از عناوین و محورهای هستند که هریک به عقلانیت در ادبیات اقتصادی معنای خاصی می‌دهند. به سبب اهمیت موضوع عقلانیت و آثار نظری و عملی فراوان آن در اقتصاد هریک از این موضوعات مبتنی بر نظریاتی هستند که نقد و بررسی می‌شوند.

فصل دوم

بازیابی دعاوی عقلانیت در اندیشه اقتصادی

مقدمه

همان‌گونه که در فصل قبل اشاره شد، مفهوم عقلانیت نه تنها در دوران پیشارنسانس و دوران کلاسیک، بلکه امروزه نیز منشأ مشاجرات علمی فراوانی است تا جایی که بحران عقلانیت در قرن بیستم، پارادایم‌هایی را روی کار آورد که این پارادایم‌ها گاه عقل را از حیث انتفاع ساقط می‌کنند و گاه گستره آن را به شدت محدود می‌دانند.

دعوی عقلانیت در مواردی متعدد، مکاتب و اندیشه‌های اقتصادی و در پی آنها نظریات اقتصادی را تحت الشعاع خود قرار داده است. نظریاتی مانند «نظریه انتخاب عقلانی»، «انتظارات عقلانی» و «عقلانیت محدود» هرکدام منطبق بر نگرش خاصی تولید شده‌اند که به مسئله عقل و عقلانیت داشته‌اند. فروض عقلانیت نیز سنگ بنای بسیاری از نظریات اقتصادی به ویژه «نظریه رفتار تولیدکننده» و «نظریه رفتار مصرف‌کننده» است. در این فصل و مبتنی بر آنچه در فصل قبل از ماهیت امر عقلانی سخن به میان آمد، با مروری تاریخی بر آنچه منجر به اقتصاد متعارف شد، تلاش می‌شود، ماهیت امر عقلانی در اندیشه اقتصاددانان ردیابی شود. در ادامه نیز با مروری گذرا بر اقتصاد اتریشی و نهادگرایی، انتقاداتی بر نگرش اقتصاد متعارف به عقلانیت طرح خواهد شد. بخش انتهایی این فصل نیز به وضعیت دعوی عقلانیت در نیمه دوم قرن بیستم اختصاص دارد.

تبلور عقل در اقتصاد هنجاری و اثباتی

در نگرشی تحلیلی، آنچه انسان را به عدول از عقل مستفاد و متصل به وحی به عقل خودبنیاد واداشت، همانا تصور عدم کارایی در تفکرات ایدئولوژیک برای زندگانی بشر رنسانسی است؛ از این روست که اتصال و تأله عقل را می‌توان نزد اصحاب رنسانس، همان ایدئولوژیک، اخلاقی بودن یا به دیگر سخن، غیرواقعی و نا کارآمد بودن آن دانست: ایدئولوژی‌ها، انسان‌ها را از قوای عالم هستی محروم می‌کنند و بهره‌مندی از طبیعت را با عنوان الهیات محدود می‌نمایند. ایدئولوژیست‌ها و الهیون، ورای اینکه واقعیت چیست، آنچه خود می‌پسندند را نام دین می‌دهند و با گزاره‌هایی خارج از شمول واقعیت‌های آفرینش به اداره زندگی مردم می‌پردازند. بنابراین، زندگی توأم با ایدئولوژی‌ها، زندگی هنجاری و غیرواقعی است و آنچه عقل متصل به وحی نامیده می‌شود، درواقع، گزاره‌ای بیش از یک گزاره اخلاقی را نتیجه نمی‌دهد. اقتصادی که از این عقل حاصل می‌شود نیز اقتصادی منتج از احکام هنجاری و غیرواقعی است. اقتصادی دستوری، هنجاری یا اخلاقی مبتنی بر آنچه صاحبانش (یعنی متألهین) آن را به اشتباه عقلانی می‌پندارند.

این درحالی است که در منظر انقلابیون رنسانس، عقل به‌عنوان درّ خلقت، مستقلاً توان بهره‌مندکردن انسان را دارد. اگر عقل در تعامل با عالم رها گذاشته شود، با نیروی لایتناهی خود در ذرات و اجرام آن رسوخ می‌کند و شرایط را برای بهره‌مندی بشر از مواهب آفرینش فراهم می‌کند. عقل انسان، قوه مستقلی است که ضمن اکتنا به ذوات عالم طبیعت، حقایق و واقعیات را برای انسان روشن و انتخاب‌هایی را فراهم می‌کند که زندگی او را در بهره‌ورترین شرایط قرار می‌دهد. این عقل، همان عقل انتخاب‌گری است که با معیار قرار دادن مؤلفه‌هایی چون هزینه و فایده، نفع و ضرر یا هر آنچه عقل انسان مصلحت بداند، می‌تواند انتخاب‌های پیش رو را به بهترین نحو مدیریت کند. انتخاب‌های این عقل، واقعی و نه اخلاقی هستند و از احکامی وجودی در عالم پرده برمی‌دارند. از این رو، اقتصادی که فرایندهای خود را در پرتو چنین عقلی ارزیابی می‌کند، اقتصادی اثباتی و واقعی است.^۱

۱. نویل کینز در تبیین نگاه‌هایی که اقتصاد را انطباقی از واقعیت‌ها می‌دانند، می‌نویسد: «[در نگاه این افراد] کارکرد اقتصاد سیاسی، کاوش گزاره‌های حقیقی و کنکاش حقایق است. قوانین اقتصادی، قضایایی حقیقی هستند نه مفاهیمی عملیاتی. اقتصاد سیاسی، به بیان دیگر، یک علم است نه یک فن یا یک شاخه از

آنچه از عبارات یادشده درمی‌یابیم این است که بازیابی مسئله عقلانیت در حوزه دانشی اقتصاد و تدبیر معاش، در بستر انتخاب ظهور می‌کند. عقل چراغ راه انتخاب است و تفاوت در دعاوی عقلانیت، تفاوت در انتخاب‌ها را نتیجه می‌دهد. منظری که اقتصاد متألهین را هنجاری تصویر می‌کند، نهایتاً انتخاب‌های آنها را غیر واقعی، دستوری یا اخلاقی می‌داند؛ انتخاب‌هایی که ریشه در ایدئولوژی‌ها دارند و تضمینی واقعی برای بهبود زندگی بشر ارائه نمی‌کند. حال آنکه عقل خودبنیاد انسان‌ها، قوه فاکره‌ای است که مبتنی بر واقعیات عالم به انتخاب‌ها شکل می‌دهد.

عقل آفاقی و انتخاب انسانی

تصور اخیر از عقلانیت به معنای انعکاس واقع، ناشی از تفکر آفاقی‌گرایی (عینیت‌گرایی)^۱ است که به ویژه در دوران مدرن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. مطابق با این رویکرد، خصوصیات شخصی سوژه^۲ (شناسا) عقلانی، دخلی در کنکاش عینیت‌ها ندارد. سوژه‌های عقلانی واقعیات را آن‌گونه می‌شناسند که هست. و رای اینکه این سوژه چه کسی باشد، در کجا زندگی کند، چه علایق و سلایقی داشته باشد و خود را متعلق به کدام گرایش فکری بداند، متصف بودن به وصف عقلانیت، به او این قابلیت را می‌دهد که واقعیات^۳ را به‌طور واقعی^۴

کاوش‌های اخلاقی» (Neville Keynes, 1999, p. 12). هولیس در تبیین چستی اقتصاد اثباتی می‌نویسد: «اقتصاد اثباتی به دنبال کشف قوانین اقتصادی تجربی از طریق آزمون کاربردهای نظریه‌های خود با واقعیت‌های جهان است» (Hollis & Nell, 1975, p. 45). فریدمن نیز در تعریف دانش اقتصاد اثباتی بر این باور است که: «اقتصاد اثباتی اصولاً از موقعیت‌های اخلاقی یا قضاوت‌های هنجاری جداست» (Freidman, 1966, p. 4). او در نوشتار خود به جملات کینز نیز اشاره می‌کند: «همان‌طور که نویل کینز می‌گوید، اقتصاد اثباتی، با 'هست‌ها' مواجه است نه با 'بایدها'، کارکرد این اقتصاد، ایجاد نظامی از تعمیم‌هاست که بتواند پیش‌بینی‌هایی 'صحیح' درباره نتایج تغییرات در شرایط را فراهم کند. کارکرد این اقتصاد به وسیله دقت، گستره و همنوایی با تجاربی که پیش‌بینی می‌کند مورد قضاوت قرار می‌گیرد. به‌طور خلاصه، دانش اقتصاد اثباتی، می‌تواند دانشی 'آفاقی' باشد، تقریباً همان‌گونه که هر دانش فیزیکی است» (Freidman, 1966, p. 4).

1. Objectivism
2. subject
3. realities
4. Really

ادراک^۱ و تبیین^۲ کند. به دیگر سخن، عقل سوژه در این شرایط، آینه‌ای تمام‌نما از واقعیات جهان است. به علاوه، با کنکاشی دقیق می‌توان تصویری عینی از کنش عقلانی نیز پدید آورد؛ یعنی عقلانیت نیز خود به عنوان پدیداری آفاقی، قابل صورت‌بندی است و می‌توان آن را تعریف کرد و از شبه‌عقلانیت و عدم عقلانیت تمییز داد.

از این رو، عقلانیت در این منظومه، امری آفاقی، اثباتی و غیراخلاقی (غیرارزشی) است و مابه‌الاشتراک انسان‌های مختلف به شمار می‌رود. انتخاب عقلانی آن است که هر فردی که قوه فاکره خود را به کار بگیرد به آن دست می‌یازد و تفاوت در ایده‌ها، ارزش‌ها، علایق و هنجارها، تصمیمات عقلانی را متفاوت نمی‌کند. از این رو، انتخاب عقلانی یعنی انتخابی که بیشترین کامیابی را برای انسان به دنبال داشته باشد. همه انسان‌ها صرف‌نظر از هنجارها و ارزش‌هایشان به دنبال بیشترین کامیابی هستند و این همان عقلانیت اثباتی است.

در قسمت‌های بعد از این فصل تلاش می‌شود آنچه را از عقلانیت در بستر دوگان اثبات-هنجار برشمرده شد در مبانی معرفتی مکاتب اقتصادی نشان دهیم. این مطالعه منحصر در مکاتبی است که مادر اقتصاد مرسوم به شمار می‌روند. مکاتبی اعم از کلاسیک، نهایی‌گرایی، کینزی و نئوکلاسیک. در همین اثنا نیز به‌طور گذرا به مکاتب رقیب اشاراتی خواهد شد.

عقلانیت در اقتصاد کلاسیک

اقتصاد سیاسی^۳ نامی است که پیش‌تازان کلاسیک بر دانش‌ورزی در حوزه اقتصاد و تدبیر منزل و معاش نهاده بودند. بسیاری از کتاب‌هایی که در قرن‌های هجدهم و نوزدهم در حوزه اقتصاد نگاشته شده‌اند، با عنوان اقتصاد سیاسی به بازار نشر ارائه می‌شدند. از این جمله می‌توان به اصول اقتصاد سیاسی و مالیات‌گذاری^۴ نوشته دیوید ریکاردو (۱۸۱۷)، عناصر اقتصاد

این «به‌طور واقعی»، وصفی است که کارویژه عقلانیت آفاقی را نشان می‌دهد؛ یعنی قوه عقلانیت به انسان این امکان را می‌دهد که به‌طور واقعی به امور بنگرد. این امور می‌توانند واقعیات، وهمیات، خیالات و... باشند.

1. Understand
2. Explain
3. Political Economy
4. On the Principles of Political Economy and Taxation